



• پنج شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۹۷ • شماره ۱۰۱۱

حدیث روز

صبر به اندازه مصیبت فرود می آید و هر که به هنگام مصیبت دست اش را بر زانو زند، پاداشش از میان می رود. حضرت علی(ع)، نهج البلاغه

در محضر بزرگان

نحس بودن گناه آبرو بردن

استاد فاطمی نیادر اهمیت حفظ آبروی مومن می فرماید: «اگر دین این چیزی بود که در کوچه خیابان می دیدیم، صرف نمی کرد امام حسین(ع) در راهش شهید شود. خدمت آیت ... بهاءالدینی رسیدم. گفتم آقا راز مقام و رتبه «سید سکوت» چه بود؟ آقا دست بالا آورد و اشاره به دهان کرد. خدا شاهد است الان مردم خیلی دست کم گرفته اند آبرو بـردن را. ببینید خدا چند گناه را نمی بخشد: عمدا نماز نخواندن، به ناحق آدم کشتن، عقوق والدین و آبرو بردن. این گناهان این قدر نحس هستند که صاحبانشان گاهی موفق به توبه نمی شوند. پسر یکی از بزرگان علما که در زمان خودش استادالعلما بود، برای من تعریف می کرد، به پدرم گفتم پدر تو در یای علم هستی. اگر بنا باشد یک نصیحت به من بکنی چه می گویی؟ می گفت پدرم سرش را انداخت پایین. بعد سرش را بالا آورد و گفت: «آبروی کسی را نبر!» عزیز من اسلام می خواهد آبروی فرد حفظ شود. شما با این مشکل داری؟»

تبیان

حکایت

سبب پرازش

روزی مردی ثروتمند سیدی بزرگ را پر از گردو کرد و وارد بازار دهکده شد. سید از روی زمین گذاشت و به مردم گفت: «این سید گردو را هدیه می دهم به مردم این دهکده، فقط در صف بایستید و هر کدام یک گردو بردارید. به اندازه تعداد اهالی، گردو در این سبید است و به همه می رسد.» مرد ثروتمند این را گفت و رفت.

مردم دهکده پشت سر هم به صف ایستادند و یکی یکی از داخل سید گردو برداشتند. پسر بچه باهوشی هم در صف ایستاد. اما وقتی نوبت آش رسید، در کنار سید ایستاد و نوبت اش را به نفر بعدی داد. به این ترتیب هر کسی یک گردو برمی داشت و بی کار خود می رفت. مردی که خیلی احساس زرنگی می کرد با خود گفت: «نوبت من که رسید دو تا گردو برمی دارم و فرار می کنم، در نتیجه به این پسر باهوش چیزی نمی رسد.» او چنین کرد و دو گردو برداشت و در لابه لای جمعیت گم شد.

سرانجام وقتی همه گردوهای شان را گرفتند و رفتند، پسرک با لیخنـد سید را از روی زمین برداشت و بر دوش خود گذاشت و گفت: «هن از همان اول گردو نمی خواستم. این سید ارزشی بسیار بیشتر از همه گردوها دارد.» این را گفت و با خوشحالی راهی منزل خود شد.

آندکی صبر

تب دلتنگی

بارها بُریدم
بارها باریدم اما؛
نه در پایی میان دست هایت جوشید
تا تب دلتنگی ام را فرو نشاند
و نه اثری از یادم را
در خطوط کف دستهایت یافتـم!
شفیقه طهماسبی

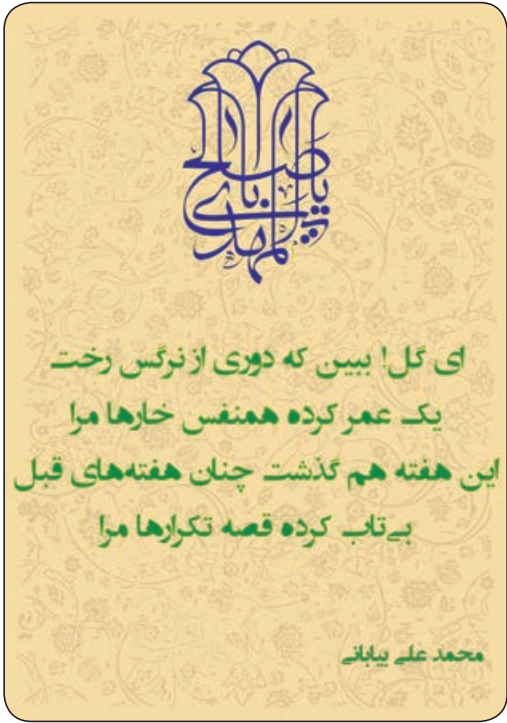


دنیا به روایت تصویر



شین هوا | مسابقات کشتی کودکان، چین

فتوشعر انتظار



دور دنیا

۲۴ سال به دنبال دختر گم شده



بی فایده ماند، هر چند آن ها صاحب دختر دیگری شدند اما هرگز از تلاش برای پیدا کردن

دختر گم شده ناامید نشدند. بعد از ۲۰ سال جست و جوی بی وقفه پدر تصمیم گرفت تا راننده تاکسی در محل گم شدن دخترش بشود و با چسباندن عکس او و کمک گرفتن از مردم، دخترش را پیدا کند. او در طول دو سال رانندگی با ۱۸ هزار نفر دیدار کرد تا این که تلاشش رسانه ای شد و با حضور در یک برنامه تلویزیونی از مردم کمک خواست. در نهایت با شبیه سازی تصویر دختر در بزرگ سالی، دختری که صدها کیلومتر دورتر زندگی می کرد، اعلام کرد حاضر است آزمایش DNA را بدهد و سرانجام پدر بعد از ۲۴ سال به دخترش رسید. دختر گم شده از بیان دلیل دوری اش امتناع کرده است و اعلام کرده می خواهد با خانواده اصلی اش زندگی کند.

زنی که مجبور است خودش را حبس کند!



آدیتی سسترال – جوانا مونوز ۵۳ ساله، از ۱۳ سال قبل در قفسی که خودش سفارش داده، حبس شده است. او برای زنده ماندن هیچ راهی به جز حبس در این قفس و دور ماندن از همه آدم ها حتی عزیزانش ندارد!

پس از تشخیص چندین بیماری نادر و عجیب و حساسیت های شیمیایی عجیب، پزشکان او را از هر گونه تماس فیزیکی حتی با اعضای خانواده اش منع کردند. او در معرض هوای تازه و بوی گیاهان هم نباید باشد. در نتیجه قفس شیشه ای ۲۵ متری برای خودش سفارش داده و حالا ۱۳ سال است که در آن حبس شده است و حتی دو فرزندش هم برای دیدار او، باید به صورت کامل ضد عفونی شوند و از ماسک استفاده کنند و هیچ گونه تماس فیزیکی با مادرشان را ندارند.

شماره خدا حافظی

بعضی بزرگان خفن استرپ با بیش از ۲۲۰ پیامک:

خفن استرپ عزیز، از این که طی این چند سال لحظات نشاط آوری برای من و دیگر علاقه مندان رقم زدی ازت ممنونم امیدوارم به زودی زود برگردی.

سید کاظم شریعتی، مشهد

درد و سیاس از همگی شما به ویژه آقای تنجیر. امیدوارم سال آینده هم دوستدارانتون رو فراموش نکنین و با یک سرگرمی تازه همگی ما رو شگفت زده کنین. خیلی خوبین، بابک وحید شهیدی

۱۵ پرنده خفن استرپ در مسابقات اخیر:

* پرنده مسابقه ۱۸۷ تا ۱۸۹:

* پرنده مسابقه ۱۹۰ تا ۱۹۲:

* پرنده مسابقه ۱۹۳ تا ۱۹۵:

* پرنده مسابقه ۱۹۴ تا ۱۹۶:

* پرنده مسابقه ۱۹۵ تا ۱۹۷:

* پرنده مسابقه ۱۹۶ تا ۱۹۸:

* پرنده مسابقه ۱۹۷ تا ۱۹۹:



تلگراف | بره های شگفت زده از برف، شمال انگلستان

شبکه های اجتماعی

• وقتی بچه بودم فکر می کردم پول بهترین چیز دنیاست. ولی الان که بزرگ شدم دیگه فکر نمی کنم، مطمئن ام!
• اگه با این سرعتی که نیمه اول فروردین می گذره، بقیه سال می گذشت، الان سال ۱۴۵۰ رو رد کرده بودیم!
• من تحقیق کردم که هر ایرانی سبک خاص خودش رو واسه جوجه درست کردن داره و معتقده بهترین اش همینه و بقیه حالی شون نیست!
• ببینید دوستان، شما وقتی پلک هاتون رو می بندید در واقع دارید به پشت پلک تون نگاه می کنید و در واقع چشم تون بسته نیست. امیدوارم از فکر کردن به این قضیه شب خواب نداشته باشید!
• بعد از دعوا، اون که کنترل مناطق هال و آشپز خونه رو به دست بگیره، برده!
• سوپری محملون می گفت مراقب خودت باش این وقت شب میایی بیرون. گفتم چطوری مراقب باشم؟ گفت کلا این موقع ها نیا بیرون! تا حالا تو زندگی ام هیچ کس این جوری برام ابراز نگرانی نکرده بود!
• سخت تر از کار کردن تو معدن، کنار اومدن با خودته!
• میگو تو پیام رسان داخلی وقتی زن و شوهر با هم چت می کنن یک دفعه حمیده خیرآبادی ظاهر میشه و میگه «خبه خبه... زن و شوهر خوب با هم خلوت کردینا»!
• لااقل وقتی استوری می ذارین و با آهنگ می خونین، قبل اش آهنگ رو حفظ کنین!
• آهنگ جام جهانی رو بدین احسان علیخانی بخونه. حالا درسته صدا نداره، ولی بغض اش باب بازی ایران و اسپانیاست!

پرونده های مجهول

مرغ هایی که بدون سر زندگی می کنند!



با شروع سال جدید، با اولین سری پرونده های مجهول، سری به یکی از شگفت آورترین و عجیب ترین اتفاقات قرن اخیر می زنیم. اتفاق عجیبی که بعد از سال ها دوباره در گوشه ای دیگر از جهان تکرار و باعث تعجب همگان شده است.

۷۳ سال پیش در ایالت کلرادوی آمریکا، یک مزرعه دار چند مرغش را در یک روز سر برید اما ماجرا وقتی عجیب شد که یکی از مرغ های بدون سر، بدون هیچ مشکلی دوباره به زندگی اش ادامه داد و ۱۸ ماه زنده ماند!؛ سپتامبر ۱۹۴۵ برای این خانواده کشاورز آمریکایی یک روز تاریخی بود چرا که هنوز هم با گذشت ده سال، نوه های آن خانواده هم به خاطر این اتفاق مشهورند. مایک، مرغ بخت بر گشته بعد از این که سرش را از دست داد، با آب و غذای مایعی که صاحب اش با قطره چکان به او می داد تغذیه می شد. او همچنین برای این که مرغ بتواند نفس بکشد، خلط را از گلوئی حیوان خارج می کرد. صاحب مایک با نمایش حیوان بدون سرش در سیرک ها حساسی پول دار شده بود اما یک شب بعد از اجرا فراموش کرد تا خلط گلوئی حیوان را خالی کند و بالاخره مرغ بدون سر بعد از ۱۸ ماه به دلیل خفگی، جان داد.

حالا در دست ۷۳ سال بعد از این ماجرای عجیب، مرغ سر بریده دیگری در استان راجاپوری در مرکز تایلند، یک هفته است که بدون سر زندگی می کند و از طریق سرنگ تغذیه می شود. مشخص نیست که چه کسی سر این مرغ را بریده است اما یک دام پزشک بریده شدن سر این مرغ و زنده ماندنش را تایید کرده است. هر چند بسیاری از اهالی با کشته شدن او و زجر نکشیدن حیوان موافق هستند اما برای تحقیقات بیشتر قرار است این مرغ تا هر زمان که می تواند زنده بماند، هر چند را از این اتفاق هنوز هم مجهول باقی مانده است اما دانشمندان می گویند علت این اتفاق احتمالا محل مغز مرغ است که در پشت چشم ها قرار دارد. آن ها تایید کرده اند که اگر سر مرغ را به گونه ای ببرید که مغزش سالم باقی بماند، ار تپا به مغز با بقیه بدن قطع می شود، اما برای مدت کوتاهی اعصاب نخاعی همچنان از ته مانده اکسیژن استفاده می کنند. وقتی این اتفاق می افتد معمولا مرغ روی زمین دراز می شود، اما در موارد نادری نورون ها برنامه دودین را در جسم بی سر اجرا می کنند. بنابراین اگر حیوان بتواند تغذیه کند، بدون سر هم می تواند زندگی کند!

آدیتی سسترال

طراح: محمد مهدی رنجبر / تصویر ساز: سعید مرادی

* پرنده مسابقه ۲۲۰ تا ۲۲۲:

* پرنده مسابقه ۱۹۶ تا ۱۹۸:

* پرنده مسابقه ۱۹۹ تا ۲۰۱:

* پرنده مسابقه ۲۰۲ تا ۲۰۴:

* پرنده مسابقه ۲۰۵ تا ۲۰۷:

* پرنده مسابقه ۲۲۶ تا ۲۲۸:

* پرنده مسابقه ۲۲۹ تا ۲۳۱:

* پرنده مسابقه ۲۳۱ تا ۲۳۳:

* پرنده مسابقه ۲۳۳ تا ۲۳۵:

* پرنده مسابقه ۲۳۴ تا ۲۳۶:

* پرنده مسابقه ۲۳۵ تا ۲۳۷:

* پرنده مسابقه ۲۳۶ تا ۲۳۸:

* پرنده مسابقه ۲۳۷ تا ۲۳۹:

* پرنده مسابقه ۲۳۸ تا ۲۴۰:

* پرنده مسابقه ۲۳۹ تا ۲۴۱:

* پرنده مسابقه ۲۴۰ تا ۲۴۲:

* پرنده مسابقه ۲۴۱ تا ۲۴۳:

* پرنده مسابقه ۲۴۲ تا ۲۴۴:

* پرنده مسابقه ۲۴۳ تا ۲۴۵:

* پرنده مسابقه ۲۴۴ تا ۲۴۶:

* پرنده مسابقه ۲۴۵ تا ۲۴۷:

* پرنده مسابقه ۲۴۶ تا ۲۴۸:

* پرنده مسابقه ۲۴۷ تا ۲۴۹:



یاهوا | ریختن هزاران اردک پلاستیکی در رودخانه برای برگزاری جشنواره مسابقه اردکها، انگلستان

کله جغوگی

آق کمال به خرج می افتد

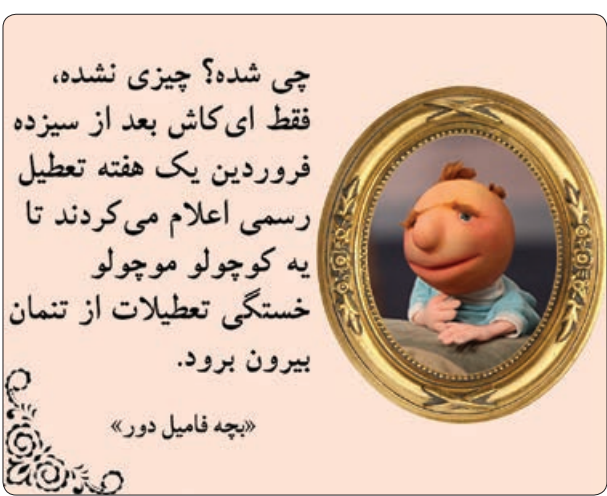
آق کمال

آقا چشم تان روز بد نبینه، ای تعطیلیا چی به ما گذشت! درست بعد از آخرین مطلبی که بری روز نامه نوشتم، زندگی ما گفت «بپیگیر که آمدُم!» همیشه همی جوره، درست همو وقتی که اوضاع مالی خرابیه، همه کائات دست به دست هم مدن تا خراب ترش کنن! عیدی هامان که هنوز نرسیده بود، حقوق مان هم که همو دو روز اول تموم رفت. در عوض، شب رفتُم خانه و کاملیا خانم گفت شارژ اینترنت هم تموم رفته. انا حالا خوب رفت! او ره که شارژ کردم، دیدم ابگر منک دره پت پت مکنه. تا در شه وا کردم فسی کرد و خاموش رفت و روشن نشد. شب عید رنگ زدم به مصیبت تعمیر کار آشنامان ره از دم عوارضی جاده کشوندم بیاد ابگر منکه درست کنه، بماند که چقدر سلفیذم و یارو هم سه برابر قیمت گفت و عیدی خودش و کل خاندانش ره هم ازم گیرفت. شب سوار ماشین رفتم که برم خرید هفت سین بکنم، دیدم چراغ رو غنش روشن رفت. اول تحویلش نگرفتم ولی دیدم اَیم قوز بالای قوز مره، بردُم تعمیر گاه، ۳۰۰ تومن هم تو موتور او گیر کرده بود، با عیدی بچه های تعمیر کار. عیال که اعصابش خرد رفته بود نصف فهرست خرید ره خذف کرد تا بوجه مان به بقیه اش برسه. تو فروش گاه بودم که تلفنم خورد. باجناق عزیزم بود که بعد از تریک پیشاپیش نوروز، خوش خبری داد که فردا میان مشهد خانه ما! کارد مزدی خونم در نمی امد ولی چون عیال از دیدن آبجیش خوشحال رفته بود، چیزی نگفتم و فقط یواشکی کارت پس انداز مانه دادم دستش تا نفهمه دارُم به او نا ناخونک مزنُم.

خلاصه خرید کردم و تو بارونا بر گشتم خانه، دیدُم بیا و درشتش کن، سقف نم زده اندازه کله فیل! هر چی خواستم به روی خودم نیارُم، دیدم نمشه. خانه خسره و اگه خراب بره رو کله مان بیشتر از ای که درد داره، حرف دار! شبانه در به در دنبال ایزو گام کار شرکت گشتم که خوشبختانه ای یکی مسافرت نبود و قیمت ها هم اضافه نشده بود و عیدی هم نخواست. ولی بدبختانه گفت از پار سال یک مقداری حسابش مانده که همونجی نقدی ازم گیرفت و تسویه کرد!

به هر مصیبتی بود از ای خان هم عبور کردم و فرداش داشتیم حاضر مرفتم که برم طبقه پایین پیش خانواده عیال و سر سفره پیشینم که دیدم بوی سوختنی میه. هراسون ای بر واو بر رفتُم که دیدُم دقیقا همی ره کم داشتیم، گلاب به روتان، یخچال مان هم دود شد و رفت هوا! کلا آخر ماها همی جوره، مخصوصا آخر ماهی که آخر سال هم هست! ایم از ای.

شوخی بزرگان



ما و شما

* آق کمال؛ جناب عالی سیزده رو کجا به در کردی؟!
آق کمال: دلتان نخواستـه باشه، کنار بخاری خانه مان!
* قرار بود در سال جدید فونت را تغییر بدین. این که باز همان آش و همان کاسه است؟
* این حقیر در جاده های بین شهری صحنه هایی از پرت کردن سبزه های نوروز از پنجره های خودرو مشاهده کردم. آیا این گونه کارها خلاف قانون و ادب و عرف جامعه نیست؟!
* چرا برای مردم عادی، فرهنگی جا افتاده که متأسفانه فقط در ایام نوروز آجیل و شیرینی و میوه در مهمانی ها استفاده می شود؟
* بدین وسیله از آسمون تقاضا میشه بارون بهاریش رو همچنان بر ما بپساره. با سپاس فراوان از لطف همیشگی و بی دریغ شما! ما

